

تعارض گفتمانی مبانی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران

حامد اسفندیاری^۱

محمد جمشیدی^۲

پذیرش نهایی: ۹۴/۷/۲۰

دریافت مقاله: ۹۴/۴/۱۰

چکیده

تقابل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مربوط به چشم انداز، تاکتیک‌ها و راهبرد و ارزش‌گذاری‌ها در قالب تعارض گفتمانی این دو کنش‌گر بین‌المللی قابل ردیابی است. واکاوی گفتمان‌های سیاست خارجی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران که در چارچوب آن ارزش‌گذاری‌ها انجام شده، اهداف تعیین گردیده و تاکتیک‌ها به‌کار گرفته می‌شوند، مسئله اصلی پژوهش حاضر می‌باشد. در این پژوهش جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل آن‌ها بر پایه راهبرد تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از روش نظریه گفتمان صورت گرفته است و تلاش شده تا نقطه عزیمت سیاست خارجی دو کشور که به مقابله‌جویی‌های آتی شکل داده و اصول برآمده از آن مورد تبیین و بررسی قرار گیرد. نتایج حاصل از تحقیق، ضمن تبیین سازش‌ناپذیری دو گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، نشان می‌دهد موفقیت هر یک از این دو گفتمان در دوره‌های زمانی مختلف، منوط به توانایی آن گفتمان در تحکیم هسته و عناصر اصلی و جذب دال‌های شناور و مفصل‌بندی مناسب حول دال مرکزی بوده است.

واژگان کلیدی:

سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، گفتمان.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی esfandiyari_hamed@yahoo.com
۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران mjamshidi@ut.ac.ir

مقدمه

بخش مهمی از چالش‌های جمهوری اسلامی ایران به مصاف و رویارویی سخت نظام اسلامی با ارزش‌های آمریکا و اصول این کشور در زمینه تعاملات خارجی، مربوط می‌شود. درک ماهیت چرایی تعاملات خصومت‌آمیز ایران و ایالات متحده آمریکا که در سیاست‌گذاری نهایی مقامات کاخ سفید تا سر حد تغییر نظام نیز پیش رفته است، نیازمند شناسایی هسته مرکزی شکل‌دهنده رفتارهای دو کشور است. این هسته مرکزی لزوماً به معنای عنصر اصلی شکل‌دهنده به رفتارهای سیاست خارجی نیست، بلکه به معنای نقطه عزیمت این دو کنش‌گر بین‌المللی در عرصه جهانی است. به عبارت دیگر سایر اصول اتخاذی این دو می‌بایستی تحت الشعاع آن هسته مرکزی و یا نقطه عزیمت اصلی باشد. رویارویی این دو بازیگر در عرصه بین‌المللی به تبیین گفتمانی انقلاب اسلامی با گفتمان سلطه‌طلب و هژمون‌گرا است. در گفتمان سلطه‌طلبانه ایالات متحده، «استثناگرایی آمریکایی»^۱ اساس شکل‌دهنده رفتارهای آمریکا در عرصه خارجی است. آمریکایی‌ها عمیقاً بر این باورند که کشور آنان یک استثناء در قاعده کلی کشورهای جهان می‌باشد و آینده نیز در این امر دگرگونی‌ای پدید نخواهد آورد. شهری بر بالای تپه، ملتی خاص، آمریکایی متفاوت از دیگر کشورها این‌ها اصطلاحاتی هستند که به صورت مکرر می‌توان آن‌ها را در ادبیات ملت آمریکا یافت. به طور نمونه می‌توان به این جمله از «جان وینتروپ»^۲ - فرماندار ماساچوست - در سال ۱۶۳۰، اشاره کرد: «این عهد بین ما و خدا قرار دارد ما باید خودمان را به عنوان «شهری روی تپه»^۳ در نظر بگیریم که چشم‌های همه مردم به سوی ماست»^۴. «استثناگرایی آمریکایی» نظریه است که معتقد است ایالات متحده آمریکا به طور کیفی از سایر ملت‌ها متمایز است (لیپست، ۱۹۹۶: ۱۸). بنا بر تعریفی که «سیمور مارتین لیپست»^۵ انجام داده است، ایالات متحده آمریکا در نتیجه به ثمر رسیدن «انقلاب آمریکایی»^۶ - استقلال آمریکا از انگلیس

1. American Exceptionalism
 2. John Winthrop
 3. The City Upon a Hill
 4. <http://www.ushistory.org/us/3c.asp>
 5. Seymour Martin Lipset
 6. American Revolution

- «اولین ملت جدید» می‌بایست نام بگیرد.^۱ در نتیجه این تحولات سیاسی و اجتماعی «آمریکایی‌گرایی»^۲ بر پایه «آزادی»، «برابری»، «فردگرایی»، «دموکراسی» و «اقتصاد آزاد»^۳ شکل گرفت. از سوی دیگر، هدف گفتمان هژمون‌گرایانه آمریکا در راستای گستراندن ارزش‌های آمریکایی در سطح جهانی است که تاکنون در نظریه‌های «پایان تاریخ» فوکویاما و همچنین «برخورد تمدن‌های» هانتینگتون نمود یافته است. ایالات متحده آمریکا با تکیه بر قدرت که ابتدا در شکل نظامی آن و بعدها در چارچوب نرم‌های حقوقی و اقتصادی تبلور یافت، به رفتار با دیگران بازیگران بین‌المللی ادامه می‌دهد. اما در تدوین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقطه کانونی و اهداف اصلی سیاست خارجی آمریکا با اتخاذ رویه‌های متفاوت به چالش کشیده شده‌اند. نقطه عزیمت گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «برابری» در سطح بین‌الملل؛ با طرح ادعای برابری همه دولت‌ها در نظام بین‌الملل است. موضع جمهوری اسلامی ایران در برابر دانستن همه بازیگران نظام بین‌الملل به شکل‌گیری رویکردهای «ضد سلطه»، «ضد هژمون» و تلاش برای تغییر وضع موجود جهانی انجامیده است. از بعد اهداف نیز، اختلاف بنیادی سیاست خارجی ایران و آمریکا به هدف جمهوری اسلامی ایران از برپایی حکومت در راستای تحقق روند تحول فکری و عقیدتی ملت‌ها در گام برداشتن به سوی الله و پیگیری تربیت انسان‌ها با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی مربوط می‌شود. به عبارتی مطابق آنچه در قانون اساسی آمده است جمهوری اسلامی ایران در راستای پیگیری اهداف خود در زمینه خارجی می‌کوشد در گستره بین‌المللی با همراهی دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی، راه تشکیل امت واحده جهانی را هموار ساخته و استمرار مبارزه در راستای نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان را قوام بخشد. طبیعتاً این رویکرد، در زمینه به‌کارگیری ابزارهای سیاست خارجی محدودیت ایجاد کرده و سعی می‌کند از قدرت سخت در راستای دفاع بهره‌جسته و به همراهی اعتقادی و فکری سایر ملت‌ها بیندیشد و صرف توجه و تکیه بر قدرت سخت در زمینه پیش‌برد سیاست‌ها و یا فعالیت در قالب رسمی

1. Seymour Martin Lipset, The first new nation (1963)
2. Americansim
3. Laissez-faire.

دولت‌ها برای تحقق این اهداف را ناکارآمد بدانند. این تباین گفتمانی به منازعه سخت بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا شکل داده است. در این پژوهش تحلیلی - توصیفی سعی داریم با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای به بررسی مبانی متناقض سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و ایران در قبال یکدیگر و در عرصه جهانی پرداخته و با تکیه بر ادبیات انتقادی در روابط بین‌الملل و با بهره‌گیری از تبیین تباین «گفتمانی» بین ایران و آمریکا در زمینه پیگیری مسیر سیاست خارجی، ریشه‌های این تضاد را با واکاوی گفتمانی شناسایی کنیم.

۱. چیستی گفتمان و نزاع گفتمانی

گفتمان‌ها تنها دریچه شناخت انسان به سوی جهان می‌باشند. اعمال، گفتار و پدیده‌ها، زمانی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند. «گفتمان» می‌تواند به واسطه «مفصل‌بندی»^۱ میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، رفتارها و ... چنان رابطه‌ای بین اجزاء ایجاد کند که هویت اولیه آن‌ها دگرگون شده و هویتی جدید بیابند. هویت‌ها بر ساخته مفصل‌بندی‌های هژمونیک هستند. به اعتقاد «لاکلائو»^۲ و «موفه»^۳، هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که به بقیه پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد. هویت هر چیز صرفاً در شبکه هویت‌های دیگر که با هم مفصل‌بندی شده‌اند، پدید می‌آید. هویت از این منظر «ارتباطی» است، یعنی گفتمان، هویت خود را از طریق رابطه‌ای که بین عناصر گوناگون برقرار می‌شود، کسب می‌کند، در نتیجه، بر اساس چگونگی ارتباط و پیوند عناصر مجزا، هم هویت فردی آن‌ها شکل می‌گردد و هم هویت مجموع آن‌ها به عنوان کلیت واحدی به نام گفتمان. گفتمان‌ها، مفصل‌بندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان هستند که حول یک «دال»^۴ برتر قرار گرفته‌اند و به زندگی انسان معنا می‌بخشند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸).

رویکرد «لاکلائو» به گفتمان، استعلایی است، یعنی گفتمان پیش از هر چیز که شناخت و کنش انسان را معنا کند، وجود دارد و انسان تنها از طریق گفتمان قادر است

1. Articulation
2. Ernesto Laclau
3. Chantal Mouffe
4. Signifier

جهان را درک و فهم کند، به عبارت دیگر، امکان اندیشه، عمل و درک کامل، به وجود گفتمان بستگی دارد که پیش از هر گونه «بی واسطه گی عینی»^۱ حضور دارد، ولی دچار تغییر و تحول می شود. «لاکلائو» و «موفه» گفتمان را مجموعه ای معنادار از علائم و نشانه های زبان شناختی و فرازبان شناختی تعریف می کنند که فراتر از گفتار و نوشتار است. نظریه «لاکلائو» و «موفه» قابلیت فراوانی در تبیین پدیده های سیاسی و اجتماعی دارد. اگر رویکرد استعلایی «لاکلائو» به گفتمان را بپذیریم، می بایست اذعان نماییم که انسان تنها از طریق گفتمان قادر است جهان را درک و فهم کند. به عبارتی در قالب گفتمان است که دال ها به مدلول خاصی ارجاع داده می شوند و با انسداد ارجاع، معنی ممکن می شود. در قالب این اندیشه هویت ها برساخته مفصل بندی های هژمونیک به حساب می آیند. به اعتقاد «لاکلائو» و «موفه»، هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که به بقیه پدیده ها معنا و هویت ببخشد.

در قالب این نظام فکری، همه چیز ماهیت گفتمانی دارد و یا نوعی سازه گفتمانی است و در رابطه با دیگر اشیاء معنا می یابد. بر این اساس، اشیاء و کنش ها تنها به منزله جزئی از یک نظام معنایی گسترده گفتمان، قابل درک و فهم هستند. در حقیقت، معنای اجتماعی گفتارها، کنش ها و نهادها، همگی در ارتباط با بستر و بافت کلی ای که بخشی از آن هستند، درک می شوند، از این رو، موضوعات و مفاهیم برای معنادار بودن، باید بخشی از یک چارچوب گفتمانی گسترده تر باشند. در واقع هر عمل و پدیده ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. اعمال، گفتار و پدیده ها، زمانی معنادار و قابل فهم می شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند. در این هنگام، از درون گفتمان های متفاوت، جهان هم متفاوت درک می شود و ممکن است یک فعل، سخن، نماد و یا غیره در دو گفتمان متفاوت، معنایی متفاوت و حتی متضاد به یکدیگر داشته باشد.

اما یکی از موضوعات مهم در نظریه گفتمان، امکان تثبیت، انسداد و هژمونی گفتمانی است. آیا امکان هژمونی یک گفتمان بر ابعاد و بخش های گوناگون سیاست و جامعه وجود دارد؟ تحلیل گران گفتمان در این مورد دیدگاه های متفاوتی دارند؛ «فوکو» بر این اعتقاد است که ماهیت تفوق طلب و فراگیر گفتمان موجب می شود، با وجود پادگفتمان های

دیگر، یک گفتمان به منزلت هژمونیک برسد و گفتمان‌های دیگر را به حاشیه براند؛ از این رو، در هر بازه زمانی و حوزه موضوعی، در عین ضدیت و تنازع گفتمان‌ها، یکی از آن‌ها تفوق و تسلط می‌یابد و به رفتارها و رویه‌های گفتمانی شکل و معنا می‌دهد. در حقیقت، گفتمان بر پایه اصل «انتظام در پراکندگی»^۱ حدود هویت خود را می‌یابد. لاکلائو و موفه در چارچوب نظریه رابطه‌ای گفتمان، برخلاف فوکو معتقدند: «سرشت سیال زبان، اجازه تثبیت کامل معنا را نمی‌دهد و در نتیجه، امکان هژمونی و استیلای دائم و کامل یک گفتمان وجود ندارد. بر اثر فرآیند تکثیر معانی،^۲ معنا همواره در معرض تغییر و تحول است؛ بنابراین، هیچ گفتمانی یک کل واحد، بسته و نفوذناپذیر نیست. گفتمان همیشه در یک «میدان گفتمانی»^۳ قرار دارد که منازعه و مبارزه بر سر تعیین معنا در جریان است. همواره عناصر و اصولی وجود دارند که گفتمان‌های گوناگون بر سر تعیین معنا و «مدلول»^۴ آن‌ها، با هم اختلاف نظر و رقابت دارند. «لاکلائو» و «موفه» این نوع تعامل بین گفتمان‌ها را «ضدیت»^۵ می‌نامند. وجود میدان گفتمانی و ضدیت بدین معناست که هویت یک گفتمان دائماً در معرض تهدید و تغییر است (فیروزآبادی ۱۳۸۸، ۵۶-۵۹)

یکی از اساسی‌ترین منازعات در عرصه اجتماع و سیاست، کشمکش برای تعیین معنا و تعلق یک مفهوم به یک گفتمان خاص است. جامعه سرشار از این ضدیت‌ها و مبارزات گفتمانی در حوزه‌های موضوعی متفاوت از جمله سیاست خارجی است. هدف از این معارضه گفتمانی، دست یافتن به منزلت هژمونیک است. در واقع، عمل استیلاجویی، نوعی رویه و کردار مفصل‌بندی برای تعیین و تعریف قواعد و معانی حاکم و غالبی است که هویت و صورت‌بندی‌های گفتمانی را می‌سازند. این رفتار هژمونیک، مستلزم مرزبندی سیاسی بین نیروهای سیاسی و همچنین وجود دال‌های شناوری است که گفتمان‌ها برای تعریف و تثبیت معنا و مدلول آن‌ها، با هم رقابت و کشمکش دارند. هدف رویه‌های هژمونیک، مفصل‌بندی دال‌های شناور و عناصر تصادفی در یک طرح سیاسی و سپس معنا بخشیدن به آن‌هاست. بر این اساس، تثبیت رابطه بین دال و مدلول، هژمونی تعریف

1. Regularity in Dispersion
2. Polysemy
3. Discursive Field
4. Signified
5. Antagonism

می‌شود؛ بنابراین، اگرچه ممکن است یک گفتمان بر اثر ضدیت و تنازع گفتمانی، نتواند به‌طور کامل و دائم بر کلیه ابعاد و جوانب جامعه غلبه پیدا کند و تمام معانی را تعیین و تثبیت کند، در شرایط و وضعیت‌های خاص، دستیابی موقت به هژمونی امکان‌پذیر است؛ از این رو، انسداد جزئی گفتمان و تثبیت جزئی هویت نیز امری ممکن است. ادبیات انتقادی در روابط بین‌الملل که تمسک به نظریه گفتمان نیز در چارچوب آن قابل تعریف است، به نفی هژمونی گفتمانی به‌دنبال ارائه نظم‌های جدید و نسخ نظم‌های قبلی است که قطعی و لایتغیر به حساب می‌آیند. در این بین گفتمان انقلاب اسلامی در برابر گفتمان غربی و آمریکایی آن ظهور یافته و از کارایی مؤثری برخوردار خواهد بود.

مراحل مواجهه گفتمانی

۲. تبیینی از گفتمان اسلامی

نگرش خاص امام خمینی (ره) به مسئله هویت جهان اسلام و دیدی که ایشان از مقوله جمعیتی مسلمانان با عنوان امت اسلام در نظر داشتند، مقدمه بنا گرفتن «گفتمان اسلامی» در عرصه روابط خارجی را فراهم آورد. «گفتمان اسلامی» نظام معنایی‌ای تلقی می‌شد که سعی می‌کرد در مقابله با رویکرد لیبرالیستی غربی و کمونیستی شرقی، هویت مسلمانان در قالب اسلام را شکل دهد. «نگرش اسلامی» توسط امام خمینی (ره) در عرصه بین‌الملل مطرح شد که در منطق ساختار بین‌الملل تشکیک کرد و گفتمان نوینی با مبانی اسلامی و ارزشی مطرح نمود. به عبارت دیگر، نگرش اسلامی و ارزشی به نظام بین‌الملل، متأثر از نوع نگاه به ماهیت انسان و غایات وجودی او بود. در قاموس اسلامی آنچه اصالت دارد، ارزش‌ها و سجایای معنوی است. از این رو حرکت تکاملی انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می‌راند. مشخصه بارز این رهیافت که سرشت انسان‌ها را به‌عنوان کارگزاران صحنه روابط بین‌الملل، آمیخته از نیروهای متمایل به خیر و نیکی و پستی و شرارت می‌داند، ارائه الگویی است که در آن تلفیقی از دو حالت واگرایی و همگرایی، ترادف و تضاد، تنازع و تراکم، انبساط و انقباض، اساس روابط میان واحدهای سیاسی را تشکیل می‌دهد. به واقع، رهیافتی که با انقلاب اسلامی و تفکرات امام خمینی (ره) مطرح شد، به دلیل محتوا و مفادش مانند

تأکید بر نقش دین، استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و توسعه همه‌جانبه، در راستای ارائه یک نمونه منحصر به فرد در میان ایدئولوژی‌های انقلابی و به‌عنوان بدیل برای رهیافت‌های مسلط بر عرصه بین‌الملل بوده است (ملکوتیان ۱۳۸۹، ۳۰۴). بنابراین، از آنجا که رهیافت اسلام‌گرایی خصلتی جهان‌شمول و مرزگشا برای خودش تعریف نموده است و نیز از آنجا که جهان‌بینی آرمان‌ساز و آرمان‌خواه دارد، رسالت این رهیافت اسلامی و اهداف فراملی و فراسرزمینی منتج از آن هم مبتنی بر هدایت و سعادت کل بشری می‌باشد (بهشتی ۱۳۷۸، ۱۵) سرانجام، با طرح نظریه اسلام‌گرایی و حکومت اسلامی و نیز رهیافت انقلاب اسلامی، یک پادگفتمان در برابر گفتمان‌های مسلط در عرصه جهانی ایجاد شد. شالوده‌شکنی نظم و وضع موجود جهانی، کفرستیزی و محو نظام‌های مستکبر و الحادی در سطح بین‌الملل، ابتناء سیاست خارجی بر هنجارها و ارزش‌ها، ضرورت صدور انقلاب اسلامی و حمایت از نهضت‌های ضدامپریالیستی جهان و جایگزین کردن واحد «امت» به جای «دولت - ملت» (ازغندی ۱۳۸۹، ۱۸۸) در رأس اولویت‌ها و اهداف فراوستانیایی و فراسرزمینی امام خمینی (علیه السلام) قرار گرفته است.

حال اگر ادعای روش‌شناختی مطالعات گفتمان مبنی بر عدم وجود «دال متعالی»^۱ برای ارجاع را بپذیریم، باید دید گفتمان اسلامی در این نسبیّت معنا چگونه به شکل‌گیری یک نظام معنایی منتج شده، و هژمونی می‌یابد. هویت‌بخشی به جمعیت مسلمانان که در قالب دولت - ملت‌های وستفالیایی می‌زیستند، مهم‌ترین دلیل در ارائه گفتمان اسلامی بر مبنای نظام معنایی خاص خود بوده است.

پیشروان گفتمان اسلامی و در رأس همگی آنان امام خمینی (علیه السلام) در راستای تشکیل «حکومت جهانی اسلام» دولت‌ها را که اولاً در قالب نظام گفتمانی وستفالیایی جدا از هم می‌زیسته و در فکر تأمین منافع انفرادی خویش بودند و همچنین با تبلیغ اندیشه‌های ملی‌گرایانه - که برای شکل دادن به هویت ملی خود از آن کمک می‌گرفتند - مانع مهمی در راستای تحقق ایده «حکومت جهانی اسلام» قلمداد می‌نمودند. هر چند امام (علیه السلام) نیم‌نگاهی نیز به دولت‌ها داشتند، اما این مسئله از باب رعایت مقتضیات زمان

بود و نه یک باور. ایشان هدف از سیاست نه شرقی نه غربی را به معنای رابطه نداشتن با دیگران ندانست، چرا که نداشتن رابطه با دیگر دولت‌ها را «هیچ عقل و هیچ انسانی نمی‌پذیرد، چون معنایش شکست خوردن و فنا و مدفون شدن است». همچنین، اعلام نمود: «ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد، ایران امروز نمی‌تواند این‌طور باشد، بلکه کشورهای دیگر هم نمی‌توانند این‌طور باشند که در یک‌جا بنشینند و مرزهایشان را ببندند، این غیرمعقول است، امروز دنیا مانند یک عائله و یک شهر است وقتی دنیا وضعش این‌طور است ما نباید منعزل باشیم» (امام خمینی ۱۳۶۹، ۱۹: ۲۴۸-۲۴۲)

اگر رویکرد استعلایی لاکلائو به گفتمان را بپذیریم، می‌بایست اذعان نماییم که انسان تنها از طریق گفتمان قادر است جهان را درک و فهم کند. به عبارتی در قالب گفتمان است که دال‌ها به مدلول خاصی ارجاع داده می‌شوند و با انسداد ارجاع، معنی ممکن می‌شود. از این رو با پذیرش این ایده نظری باید دید که گفتمان اسلامی چگونه جهان را درک کرده و در عرصه روابط خارجی با واحدهای تشکیل‌دهنده آن به تعامل می‌پردازد. «گفتمان اسلامی» توانسته است به واسطه مفصل‌بندی، میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، رفتارها و ... چنان رابطه‌ای ایجاد کند که هویت اولیه آن‌ها دگرگون شده و هویتی جدید بیابند.

گفتمان‌ها تنها دریچه شناخت انسان به سوی جهان‌اند. اعمال، گفتار و پدیده‌ها، زمانی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در چارچوب گفتمانی خاص قرار بگیرند. پیشروان «گفتمان اسلامی» با آگاهی از این مسئله که در دنیای پسامدرن امروز جنگی بی‌پایان بر سر تصاحب نشانه‌های مشروعیت‌زا وجود دارد، سعی نمودند از طریق مفصل‌بندی نشانه‌هایی چون دین، عدالت، تکلیف، رسالت الهی، جهاد، رهایی، جهان اسلام، استکبار، ظلم‌ستیزی، رهبری و... در گرد یک دال مرکزی به نام «امت اسلام» به تعریفی از هویت اسلامی دست یابند که در قالب آن مسلمانان بتوانند نقش هویتی و تاریخی خود در تحولات دنیای امروز به رهبری ام‌القری جهان اسلام یعنی ایران، ایفا نمایند. ایده «امت اسلام» که ریشه‌های قرآنی داشت توسط امام (علیه السلام) برجسته شد و باعث شد که سیاست‌مداران جمهوری اسلامی ایران از دریچه گفتمان مزبور به دنبال تعیین

راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بروند. حال در ادامه به تبیین برخی از این نشانه‌ها که در چارچوب «گفتمان اسلامی» حول دال مرکزی «امت اسلام» مفصل‌بندی شده‌اند می‌پردازیم:

۲-۱. عناصر گفتمان اسلامی

۲-۱-۱. دین ناب

یکی از عناصر به‌کار گرفته شده در گفتمان اسلامی و در ارتباط با مفهوم امت اسلام، مسئله پرداختن به دین و تقسیم‌بندی ارائه شده از آن توسط حضرت امام خمینی (ع) بود. دین به مثابه یک منبع هویت‌بخش تلقی می‌شده است، اما امام (ع) این عنصر را از خاستگاه اولیه آن منتزع کرده و با معرفی اسلام ناب محمدی (ص)، از دین در یک کلان‌گفتمان بهره می‌گیرد. در مرکز گفتمان حضرت امام، اسلام یک دین متعالی بود. غنای مفهومی و محتوای چنین دینی، تمامی فضاها و زوایای زیستمانی بشری را در بر گرفته و سیاست را نه جانشین، بلکه همنشین دیانت کرده است و یک سیر هم‌افزایی بین آن‌ها برقرار نموده که با سیمای عرفانی مزین شده بود و در نهایت، راهنمای عمل نشانده است (تاجیک ۱۳۷۷، ۶۹).

فاصله میان اسلام بی‌تفاوت، خمودی‌آفرین و واپس‌گرا، اسلام راحت‌طلبانی که تمام هم‌شان این است که طعمه‌ای پیدا کنند و بخورند و بخوابند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱۵: ۷)، اسلام زراندوزان حيله‌گر و قدرتمندان بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنر (امام خمینی ۱۳۶۱، ۲۱: ۵۹)، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی (امام خمینی ۱۳۶۱، ۲۱: ۳۰)، اسلام سرمایه‌داری، اسلام مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام منافقین، اسلام فرصت‌طلبان و در یک کلمه اسلام آمریکایی (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲۰: ۱۹۴) با اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲۰: ۵۹). اسلام فقرای دردمند، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها (امام خمینی، ۱۳۶۱، ۲۱: ۳۰)، اسلام پابرهنگان زمین، اسلام مستضعفین، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ، اسلام عارفان مبارزه‌جو، اسلام پاک‌طینتان عارف، اسلام ائمه هدی (ع) و در یک کلمه اسلام ناب محمدی (ص) (امام خمینی ۱۳۷۸، ۲۰: ۱۹۶)،

فاصله‌ای به اندازه تمامی تاریخ اسلام است.

با دور شدن تدریجی جوامع اسلامی از مفاهیم و آموزه‌های اصلی و اصیل اسلامی و دگرگون شدن پیام اولیه عدالت‌خواهانه اسلام، این مکتب به آرامی از بالندگی می‌افتد، دچار انحراف می‌گردد و به خمودی می‌گراید. به عبارت دیگر، دچار یک انقلاب از درون (انقلاب خزنده) می‌شود. چالش‌ها و معضلات گفتمان‌هایی چون عدالت، قسط و جهاد برای ساختارهای مسلط، در بهترین وجه، به آفت تحریف دچار می‌گردد و در بدترین صورت به بوته فراموشی سپرده می‌شود و به‌جای آن دال‌هایی چون تقدیر و جبر، سابق یا لاحق بودن قرآن جانشین می‌شود (امام خمینی ۱۳۶۱، ۲۱: ۶۳-۶۲).

از دیدگاه امام خمینی (علیه السلام) اسلام فقط منحصر در بخش‌های اعتقادی نیست بلکه در همه عرصه‌های مورد نیاز انسان معاصر، مدعی پاسخگویی است. علم، فرهنگ، سیاست و اقتصاد، جامعیت اسلام شامل بعد فردی و اجتماعی می‌باشد (حشمت‌زاده ۱۳۸۵). امام خمینی (علیه السلام) به‌عنوان فقیه و اسلام‌شناس متأخری که با توجه به شناخت و تسلطش بر مبانی عقلی و نقلی دین اسلام، قرائت جدیدی از اسلام ارائه نمود و اسلام را دین و آیینی معرفی کرد که به تمام ابعاد وجودی انسان توجه داشته و آنچه که بشر برای نیل به سعادت محتاج آن بوده است را ارائه کرده است. از دیدگاه ایشان، اسلام قادر به ایجاد تغییر و تحول همه‌جانبه فردی و اجتماعی در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. عنصر اسلام به‌عنوان مهم‌ترین عامل تحول و تغییر و نیز خیزش علیه نظام سلطه جهانی محسوب می‌شود. این تغییر و تحول علاوه بر اینکه روحی است بلکه در تمامی ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی زندگی مادی انسان‌ها تأثیرگذار می‌باشد:

«اسلام به این منظور به‌وجود آمد که به انسان، ابعاد واقعی و شأن انسانی اعطا کند؛ یعنی انسان را از نظر زندگی اجتماعی، شخصی و سیاسی تحول بخشد و به غنای روحی انسان یاری دهد. اسلام قادر به ایجاد چنین تحولی هست. قوانین اسلام به نیازهای انسان پاسخ می‌گوید؛ این قوانین بسیار صریح و روشن هستند. اسلام روش و رفتار هر فرد را در برابر جامعه، طی قوانین خاصی مدون و تنظیم کرده است. اسلام چگونگی سیاست جامعه را در رابطه با اقلیت‌های مذهبی، مشخص ساخته است. از این

نظر قوانین اسلام واقعاً پیشرو و پیشاهنگ هستند...» (خرمشاد ۱۳۸۵) از این رو ضرورت داشت تا دین در یک منظومه معنایی جدید مفصل‌بندی شود تا بتواند کارویژه اساسی خود در ارتباط با دال مرکزی یعنی «امت اسلام» ایفا کند.

۲-۱-۲. ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی

امام خمینی (ره) فرموده‌اند: «ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه‌های آن مکتب در دو کلمه «لا تظلمون و لا تظلمون» خلاصه می‌شود. ایشان بیان داشته‌اند که زیر بار سلطه نرفتن، متضمن و مستلزم عدم وابستگی به ساختاری‌های قدرت سلطه‌گر و نیز عدم تعهد به قدرت‌های مستبد می‌باشد. در بیان این اصل تأکید داشتند: «مسلمانان تحت سلطه کفار نباشند. خدا برای هیچ‌یک از کفار، سلطه بر مسلمانان قرار نداده است و نباید مسلمانان این سلطه کفار را قبول کنند» (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱۴: ۶۸-۳۶). عنصر ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی یکی از عناصر مهم گفتمان اسلامی است که از هویت اولیه خود فاصله گرفته و در قالب تلاش برای ظلم‌ستیزی مسلمانان علیه «دیگری» که دارالکفر و یا دارالحرب تعریف می‌شود، معنا می‌یابد.

۲-۱-۳. عدالت‌طلبی

عدالت‌خواهی دین‌مدارانه، یکی از عوامل آشکار خیزش علیه نظام سلطه جهانی، محسوب می‌شود. علاوه بر آن، یکی از شاخص‌های مهم نظام اسلامی و از شاخص‌های هفت‌گانه حکومت نبوی از دیدگاه رهبری، مسئله قسط و عدل می‌باشد (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۸۰، ۳۶). رابطه عدالت و اسلام از نکات کلیدی اندیشه رهبری محسوب می‌شود. عدالت یکی از شاخص‌های سه‌گانه مهم برای جامعه اسلامی است. مقام معظم رهبری برای تشخیص جامعه‌ای که بر اساس اسلام هدف‌گذاری می‌شود سه شاخص عمده ذکر می‌کنند: ۱. معنویت ۲. عقلانیت ۳. عدالت. روح و اساس جامعه و حکومت اسلامی باید بر اساس معنویت باشد. عقلانیت نیز به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تحقق امت اسلامی به کار گرفته می‌شود. عدالت نیز به‌عنوان «یک مسئله محوری و اصلی» به حساب می‌آید. که به‌عنوان «هدف اصلی» امت اسلامی محسوب می‌شود. (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۸۳، ۱۱۱-۱۱۵) از سویی دیگر، «ندای عدالت‌خواهی»

یکی از مهم‌ترین پیام‌های انقلاب برای بشریت بوده است. در نتیجه اینکه ندای عدالت‌خواهی باعث تأثیرپذیری عدالت‌خواهان و ملل مسلمان و مظلومین عالم در دنیا شده است. که می‌گویند: «ما از انقلاب شما این درس را آموختیم» از دیدگاه رهبری عدالت‌خواهی دین‌مدارانه پروسه‌ای چهار مرحله را طی کرده است (بیانات مقام معظم رهبری ۱۳۷۴، ۴۱).

۲-۱-۴. حمایت از مستضعفین

این عنصر در واقع مکمل عنصر استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی است؛ چرا که ارتباط کارکردی بین مبارزه با مستکبران و حمایت از مستضعفان وجود دارد. به عبارت دیگر، شیوه‌های استکبارستیزی دوگانه است: نخست، مبارزه با مستکبران و سلطه‌گرانی که مهم‌ترین عامل استضعاف ملل هستند، دوم، حمایت و پشتیبانی از ملت‌های مستضعف که معلول ناآگاهی از یک طرف و خشونت ساختاری نظام سلطه از طرف دیگر می‌باشد (دهقانی ۱۳۸۹، ۱۳۳). گفتمان اسلام از عناصر بیشتری تشکیل شده است که همگی آن‌ها حول دال مرکزی «امت اسلامی» گرد هم می‌آیند. در منظومه فکری امام (علیه السلام)، چشم‌انداز تشکیل امت واحده جهانی و جهانی شدن حاکمیت اسلام، ظرفی است که مطروف صلح و امنیت جهانی را در خودش می‌گنجاند. به واقع، نگاه صعودی ایشان، رسیدن به امت واحد جهانی است. بنابراین، چشم‌انداز آرمانی امام خمینی، وحدت امت اسلامی و اتحاد جمیع مسلمین جهان بود. داشتن نگاه فرااستفالیایی برای انقلاب اسلامی و حرکت فراسرزمینی و فراملی انقلاب، منجر به ظرفیت‌سازی و بسترسازی برای صدور انقلاب شده است (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱۰: ۵۶) در قالب «گفتمان اسلامی» حول دال مرکزی «امت اسلام»، نوع «رابطه و همکاری خارجی» در راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای تعامل با ملل‌تهای اسلامی به مثابه طرف ذی‌نفع هویت اسلامی است. عناصری چون دین، مقابله با استکبار، ظلم‌ستیزی و عدالت در چارچوب گفتمان اسلامی، به شکل‌گیری هویت جدیدی برای بسیج مسلمانان ذیل امت اسلامی منجر می‌شوند. در چارچوب دال مرکزی «امت اسلامی» نوع تعامل با ملت‌ها و دولت‌ها را بازسازی کرده و هدف را شکل دادن به حکومت جهانی اسلام

قرار داده است. در ادامه به برخی از اصول برآمده از گفتمان اسلامی حول دال مرکزی «امت اسلام» اشاره می‌کنیم.

۲-۲. اصول برآمده از گفتمان اسلامی

۲-۲-۱. حمایت و پشتیبانی معنوی از صدور انقلاب به سایر کشورها

یکی از راهبردهای برآمده از هویت امت اسلام، احساس مسئولیت گفتمان اسلامی در برابر سایر مسلمانان به مثابه عضوی از یک پیکره بزرگ بوده است. نوع نگاه گفتمان اسلامی به مقوله امت اسلامی، دولت‌مردان جمهوری اسلامی را متقاعد می‌ساخت به همکاری با ملت‌ها برای شکل دادن به حکومت جهانی اسلامی پردازند. «... ما میل داریم ملت‌ها همه این‌طور بشوند. صدور معنویت انقلاب اسلامی به جهان، ما که می‌گوییم «انقلابمان را می‌خواهیم صادر کنیم» ... همین معنویتی که پیدا شده است در ایران ... ما می‌خواهیم این را صادر کنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم ... آن‌ها حمله می‌کنند ما دفاع می‌کنیم. دفاع لازم است ... شما کوشش کنید ... ملت‌های خودتان را بیدار کنید. آن‌هایی که برای اسلام دلشان می‌سوزد، آن‌هایی که برای کشورشان دلشان می‌سوزد، ملت‌های خودشان را بیدار کنند تا این تحول الهی، که در ایران پیدا شد، در آنجاها پیدا بشود...» (امام خمینی ۱۳۷۸، ۱۳: ۹۱-۹۲).

۲-۲-۲. ابداع راهپیمایی برائت از مشرکین در حج

یکی دیگر از راهبردهای برآمده از اندیشه امت‌محور بدون، در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی مربوط به نوع تعامل با دولت‌ها، موضوع ابداع مراسم برائت از مشرکین در حج بود. ابداع راهپیمایی برائت از مشرکین توسط امام و نگاه نو به حرکت اجتماعی - سیاسی حج، فصل جدیدی از رویکرد به احکام سیاسی را به منصفه ظهور رساند (ارجنکی ۱۳۸۸، ۱۱۰-۱۱۱). این حرکت امام، افکار بسیاری از مردم مسلمان و غیرمسلمان را به خود جلب کرد. و یکی از عوامل روشنگری و خیزش علیه نظام سلطه محسوب می‌شود، امام خمینی (علیه السلام) با بازتعریف سفر حج و فلسفه این اجتماع، با نوگرایی در محتوای آن، مسلمانان را برای درمان دردهای خود در این حادثه بزرگ فراخواند: «اصولاً برائت از مشرکین از وظایف سیاسی حج است و بدون آن، حج ما

حج نیست. آل سعود بدانند اگر غیر از این عمل کنند، در مقابل تمام مسلمین دنیا ایستاده‌اند و اگر صحیح و درست عمل کنند به نفع خودشان است (امام خمینی ۱۳۶۱، ۲۱: ۲۲) فریضه حج بهترین محل برای روشننگری و اعلام موجودیت مسلمانان و قدرت وحدت آنان است که با برائت از مشرکین این انرژی آزاد می‌شود: «... ما با اعلام برائت از مشرکین تصمیم بر آزادی انرژی متراکم جهان اسلام داشته و داریم ... ان‌شاءالله روزی همه مسلمانان و دردمندان علیه ظالمین جهان فریاد زنند و اثبات کنند که ابرقدرت‌ها و نوکران و جیره‌خوارانشان از منفورترین موجودات جهان هستند» (امام خمینی ۱۳۶۱، ۲۱: ۸۰).

۲-۲-۳. ابداع و اعلام روز جهانی قدس

اقدام امام خمینی (علیه السلام) در ابداع روز قدس نقطه عطفی در بیداری اسلامی و خیزش علیه نظام سلطه محسوب می‌شود. جهانی کردن این روز با هدف عدم فراموشی سرنوشت قبله اول مسلمین، مسئله فلسطین را از یهودی - فلسطینی یا عرب - صهیونیست خارج کرد و آن را به مسئله جهان اسلام - غرب ارجاع داد (ارجنکی ۱۳۸۸، ۱۰۸). روز قدس در بستر تاریخی خود نهادینه شده است و هر سال جمع بیشتری از مسلمانان جهان این روز را گرامی می‌دارند. این نام‌گذاری صرفاً نمادین نبوده بلکه جریان‌سازی سراسری مسلمانان را در مقابل استکبار و صهیونیسم به همراه آورده است. امام خمینی (علیه السلام) ضمن اتخاذ سیاست ثابت و پایدار در قضیه فلسطین، وجه دیگر این روز را همبستگی مسلمانان روز احیای اقتدار اسلام در مقابل نظام سلطه می‌دانند: «من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم ... من از عموم مسلمانان جهان و دولت‌های اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن به هم پیوندند. و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است، و می‌تواند تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به‌عنوان «روز قدس» انتخاب، و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند...» (امام خمینی ۱۳۷۸، ۹: ۲۶۷).

۲-۲-۴. تشکیل هسته‌های مقاومت

امام خمینی (ره) در پیام دوم آذر سال ۱۳۶۷ درباره تشکیل بسیج، در ارتباط با هدف جمهوری اسلامی ایران برای بیداری ملت‌ها می‌فرماید: «باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است، چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست، باید هسته‌های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد. شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود. شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده، انقلاب اسلامی در جهان نیازمند فداکاری‌های شماسست و مسئولین تنها با پشتوانه شماسست که می‌توانند به تمامی تشنگان حقیقت و صداقت اثبات کنند که بدون آمریکا و شوروی می‌شود به زندگی مسالمت‌آمیز توأم با صلح و آزادی رسید».

۳. گفتمان آمریکایی

«گفتمان انقلاب اسلامی» در حالی در اندیشه دولت‌مردان انقلابی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود که با گفتمان‌های رقیب از جمله «گفتمان آمریکایی» در تنازعی سرنوشت‌ساز قرار دارد. گفتمان آمریکایی که ریشه در آراء و اندیشه‌های نظریه‌پردازان رئالیستی دارد، به عنوان گفتمان غالب در راهبردهای اتخاذی عمده دولت‌مردان آمریکا عمل کرده است. این چارچوب گفتمانی عناصری از جمله منفعت، دولت، قدرت، نظام خودیاری، امنیت، زیاده‌خواه بودن دولت‌ها و ... را پیرامون دال مرکزی «بیشینه‌سازی قدرت با تکیه بر استثناگرایی آمریکایی» مفصل‌بندی می‌کند. این گفتمان با توجه با ارائه واقعیت‌های ملموس و ادبیات‌پردازی منسجم، سال‌ها الگوی عمل جوامع دانشگاهی و سیاست‌مداران آمریکایی بوده است. گفتمان آمریکایی، با مفصل‌بندی عناصر یاد شده نظام معنایی خاصی ارائه کرده که مبنای رفتارهای هویتی سیاست‌گذاران رسمی ایالات متحده شده است. این گفتمان توانسته است عناصری از جمله قدرت، منفعت، دولت، امنیت، نظام خودیاری، موازنه قدرت، آنارشی و ... را از هویت‌ها و بار معنایی خود منتزع ساخته و در چارچوب گفتمان رئالیسم که محور عمل آمریکایی‌ها است، مفصل‌بندی نموده و حول دال مرکزی «بیشینه‌سازی قدرت و کسب منافع ملی» نظام

معنایی خاصی برای ایالات متحده آمریکا ارائه دهد. در ادامه به بیان برخی از عناصر معنایی گفتمان مزبور پرداخته و سپس راهبردهای رفتاری منتج از این گفتمان در چارچوب سیاست خارجی آمریکا را بررسی می‌نماییم.

۳-۱. عناصر گفتمان آمریکایی

۳-۱-۱. قدرت

قدرت مفهومی ماهیتاً مجادله‌انگیز است، چرا که رابطه‌ای ذاتی و ماهوی میان دال و مدلول قدرت وجود ندارد، بلکه هر نوع رابطه متصورى بین این دو قراردادی است و مفهوم قدرت، مصداق و یا مصداق‌های خود را درون گفتمان‌های گوناگون می‌جوید. گفتمان‌ها مجموعه احکامی‌اند که در هر عصری جدی گرفته می‌شوند و گفتمان هر عصری تعیین‌کننده واقعیات جامعه در آن عصر می‌باشد. از این رو قدرت نیز مجموعه احکام و تعاریفی است که گفتمان هر عصری پیش روی آن می‌گذارد و واقعیات آن را تعیین می‌کند. اگرچه این مفهوم به علت قرار داشتن در بستر گفتمان‌های گوناگون، جامعه‌های متفاوتی برتن کرده و بر سیما و هیبتی دگر درآمده است، لکن همواره در نزد همه ملل و دولت‌ها منزلتی محوری و رفیع داشته و به بیان لاکان نقش «دال متعالی»، و در دیدگاه لاکلاو نقش «نقطه ثقل» را در نظام‌های معنی‌دار حیات انسانی بازی کرده است. «هانس جی مورگنتاو» در باب قدرت اظهار می‌دارد که قدرت، هدف فوری سیاست حتی در صحنه بین‌المللی است و هر چه متضمن قدرت نباشد، نباید سیاسی در نظر گرفته شود. او در ادامه می‌نویسد: «سیاست، تماماً یا در پی حفظ قدرت یا افزایش قدرت یا نمایش قدرت است» (مورگنتاو، ۱۹۶۷: ۲۵-۴۲). با وجود تحولات معنایی و محتوایی قدرت، چشم‌انداز متفکران آمریکایی و بدنه تصمیم‌گیر در عرصه سیاست خارجی این کشور بر مقوله قدرت سخت متمرکز است. «جیمز تراب»^۱ از جمله کارشناسان و نویسندگان نشریه «فارن پالیسی»^۲ معتقد است که بر خلاف نظر برخی از استراتژیست‌های آمریکایی، قدرت سخت و توجه به مقولات اندیشه رئالیستی با توجه به ناکارآمدی بازیگران غیردولتی و بازگشت مسائل مربوط به

1. James Traub
2. foreign policy

توانمندی نظامی ظهور مجدد یافته است.^۱ «والتر راسل مید»^۲ نیز با ارائه یادداشتی به «فان افرز»^۳ معتقد است که با توجه به بازگشت مسائل ژئوپلیتیک به کانون تصمیم‌گیری‌ها، توجه به قدرت سخت و نظامی بار دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار شده است.^۴ از این رو می‌توان ادعا داشت که توجه به قدرت و تلاش برای پیشینه‌سازی آن به‌ویژه در ابعاد سخت‌افزاری آن، کانون اصلی گفتمان آمریکایی برای تحقق خواسته‌های دیگر خود می‌باشد. ایالات متحده آمریکا در کنار ظهور قدرت‌های اقتصادی سنتی و جدید از جمله ژاپن، اتحادیه اروپا و چین و هند، نقطه قوت برتری خود را تمرکز بر قدرت سخت ارزیابی می‌نماید.

۳-۱-۲. منفعت‌طلبی

مسئله منفعت که در ارتباط با قدرت می‌بایستی مورد تعریف قرار گیرد، به معنای آن است که اصل اساسی در رفتار هر بازیگر عقلایی، دست‌یابی به بالاترین سود است. در این چارچوب، پیشینه‌سازی قدرت، بالاترین منفعتی است که یک بازیگر می‌تواند در تمام عرصه‌ها به آن دست یابد. اما در قالب فرموله ساختن نظام بین‌الملل، آنارشی‌هابزی وارد ادبیات رئالیست‌ها شده و اولی‌ترین هدف بازیگران دولتی را کسب بالاترین سود در قالب پیشینه ساختن قدرت می‌پندارند. این موضوع در تبیین اهداف ایالات متحده آمریکا در قالب تلاش برای فراگیر ساختن ارزش‌های لیبرالیستی آمریکایی تجلی یافته است، موضوعی که تفوق‌های حقوقی، سیاسی و هنجاری را برای این کشور به‌دنبال داشته است. یکی از اولین رهبران آمریکا که بعد از جنگ جهانی دوم ضرورت پای‌بندی به مفاهیم ارزشی و اخلاقی را در برنامه سیاست‌گذاری خارجی خود قرار داد، «هری ترومن» است. ترومن با برانگیختن سنت آمریکایی برابری اخلاقیات شخصی و عمومی، وعده داد که «ما از تلاش برای کشاندن حکومت طلایی به امور بین‌الملل جهان دست بر نخواهیم داشت» (کسینجر ۱۳۷۹، ۲۸).

1. <http://foreignpolicy.com/2015/05/05/the-problem-with-kissingers-world-order-interstate-conflict-realism-geopolitics-war/>

2. Walter Russell Mead

3. Foreign Affairs

4. <https://www.foreignaffairs.com/articles/china/17-04-2014/return-geopolitics>

در سپتامبر ۲۰۰۲، «سند استراتژی امنیت ملی آمریکا»^۱ به عنوان سند استراتژی امنیتی آمریکا پس از جنگ سرد منتشر شد که بر رویکرد اخلاق‌گرایانه لیبرالیستی بوش و همکارانش مبتنی بود. مطابق این سند، دفاع از گسترش و در واقع جهانی‌سازی ارزش‌های لیبرال دموکراسی در بطن استراتژی امنیت ملی آمریکا قرار دارد و مقامات آمریکایی تأکید کرده‌اند که ارزش‌های مورد نظر آن‌ها یعنی آزادی و عدالت، ارزش‌هایی جهانی‌اند که در انحصار هیچ ملتی نیستند ولی هیچ ملتی نیز معاف از آن‌ها نیست. با این وجود، آمریکا به دلیل توانایی‌های خاص خود، دفاع از این ارزش‌های جهانی را جزو اصلی‌ترین معیارهای اقدامات خود می‌داند. ایالات متحده آمریکا گستراندن ارزش‌های آمریکایی برآمده از آموزه‌های لیبرالیستی را جزء منافع اساسی خود تعریف کرده و تقویت ثرم‌های آمریکایی را در قالب قدرت نرم را در کنار قدرت سخت، زمینه‌ساز پیشینه‌سازی قدرت آمریکا تلقی می‌نماید. این مسئله به نادیده گرفتن حقوق دیگر ملت‌ها و انکار مبادی ارزشی و هنجاری منجر شده است.

۲-۳. اصول برآمده از گفتمان آمریکایی

۱-۲-۳. استثنائگرایی آمریکایی

ماهیت برتری‌جویی آمریکا نه تنها از ناحیه قدرت نظامی و اقتصادی سرچشمه می‌گیرد، بلکه باور به مفهوم برگزیدگی و بی‌همتایی نیز در آن مستتر است. «آرتور ام شلزی‌نگر» در مقاله‌ای با عنوان «دوره‌های تاریخ آمریکا» نقش ویژه ملی در سیاست خارجی را مورد بررسی قرار داده است. در نظر او سیاست خارجی همه ملت‌ها در پی هدفی مشترک است و آن صیانت از یکپارچگی سرزمین و منافع می‌باشد. اما طرز تلقی و تحقق سیاست خارجی هر کشور به شدت تحت تأثیر ویژگی ملی آن می‌باشد. سیاست خارجی حاصل «طرز نگاه یک ملت به جهان» است (Schlesinger 1986, 51). هویت سیاسی ایالات متحده در سیاست خارجی، مبتنی بر انگاره «باور به استثنایی بودن»^۲ است. این انگاره به این معنا است که آمریکا دارای ریشه‌های یگانه، اعتقادات ملی یگانه، نهادهای سیاسی و مذهبی برجسته و متفاوت با ملت‌های دیگر است (مستقیمی

1. The National Security Strategy of the United States America September 2002 in <http://www.whitehouse.gov>
2. Exceptionalism

۱۳۸۴). در ایالات متحده، دو مکتب فکری متفاوت برای گسترش دموکراسی و لیبرالیسم (ارزش‌های آمریکایی) وجود داشته است. یک طرز تفکر، معتقد به الگو محوری است که اعتقاد دارد آمریکا باید خودش سرمشقی برای دیگران باشد. مکتب دوم، معتقد به رویکرد تهاجمی است. به این معنا که آمریکا باید نقش یک مبارز راه آزادی را بازی کند. نتیجه این رویکرد یا مکتب تهاجمی، منجر به اتخاذ دکترین یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی ایالات متحده شده است. هنری کسینجر معتقد است که آمریکایی‌ها دو برداشت متفاوت از نقش خودشان در نظام بین‌الملل دارند: آمریکا به‌عنوان یک سرمشق یا مبارز راه آزادی (کسینجر ۱۳۸۳) نتیجه چنین تفکری، این است که آمریکا، یک موجود یگانه و استثنایی است و مأموریت دارد که ارزش‌های بنیانی لیبرالیسم را در جهان، انعکاس دهد؛ زیرا آمریکا یگانه‌ترین ملت دنیاست (Barone 2004, 38). «نیوت گینگریچ»^۱ - رئیس سابق مجلس نمایندگان و از جمله نامزدهای اولیه حزب جمهوری‌خواه برای ریاست جمهوری آمریکا - در کتاب خود تحت عنوان «ملتی که مانند هیچ ملت دیگری نیست: چرا استثناگرایی آمریکایی درست است؟» هشدار می‌دهد چنانچه آمریکایی‌ها باور به استثناء بودن خود را کنار بگذارند، شکست خواهند خورد.

ایمان به استثناگرایی آمریکایی باعث شد «جان بولتون» در زمان نمایندگی آمریکا در سازمان ملل با نادیده گرفتن برابری آمریکا با برخی دولت‌های کوچک و با تأکید بر استثناء بودن آمریکا خواهان توجه به «رأی وزن‌دار» در سازمان ملل شده بود.^۲ وی همچنین «باراک اوباما» رئیس جمهور این کشور را به دلیل نادیده گرفتن استثناگرایی آمریکایی به‌عنوان مهم‌ترین بحران امنیت ملی آمریکا معرفی کرده بود.^۳ باور به استثناگرایی آمریکایی همچنین منجر به ارائه «ایده پایان تاریخ» شده است. فوکویاما با الهام از اندیشه‌های هگلی و نیچه در فلسفه تاریخ به‌نوعی داروین‌ساز اجتماعی رسیده است که پیروزی آمریکایی‌ها را دلیل برتری آن‌ها به حساب می‌آورد. وی لیبرال - دموکراسی و نظام سرمایه‌داری مبتنی بر آن را یگانه ایده‌آل تاریخ بشر دانسته که هیچ بدیل و رقیبی

1. Newt Gingrich

2. <http://www.brookings.edu/research/opinions/14/06/2005/globalgovernance-florini>

3. <http://www.breitbart.com/video/06/03/2014/barack-obama-is-our-nations-biggest-national-security-crisis-ambassador-john-bolton-at-cpac/>

برای این آخرین دوره تکامل ایدئولوژیک بشر وجود نخواهد آمد. استثنائگرایی آمریکایی را باید مهم‌ترین اصل برآمده از گفتمان آمریکایی به حساب آورد که تمام اصول دیگر این کشور در عرصه سیاست خارجی را در بر می‌گیرد. استثنائگرایی آمریکا در تمام محورها به ملت آمریکا لحنی هزاره‌گرایانه^۱ اعطا کرده است که با رویکردی خطی و ایدئولوژیکی به دنبال رهبری جهانی با تکیه بر ادبیات سلطه‌گرایانه و هژمون‌گرایانه خود است.

ایده «ملت برگزیده خدا» با تعبیر متفاوتی در ادبیات مقامات آمریکایی به کار گرفته شده است. ملت برگزیده از دیرباز و از زمان تشکیل ایالات متحده در سال ۱۷۷۶ میلادی به عنوان پارادایمی قطعی در عقاید زمامداران آمریکایی و همچنین نخبگان و مردم آمریکا جای گرفته است. آمریکایی‌ها خود را ملتی استثنایی که مأموریت جهانی بر عهده دارند بر می‌شمردند. لذا در برخی از مقاطع تاریخ، سیاست خارجی ایالات متحده متأثر از این حس برگزیدگی یا خداگزیدگی تبیین و به اجرا در آمده است. ایالات متحده به خودی خود در نگاه راست مسیحی جایگاهی ویژه دارد. بر اساس عقاید اونجلیکال‌ها، ظهور و سقوط هر ملتی، بر اساس اراده الهی است. لذا اگر ملتی همچون ملت آمریکا قدرتمند و مورد ستایش دیگران است، اراده الهی و نگاه خاص باری تعالی به آن‌ها را می‌رساند (Berggren 2004, 28). «آبراهام لینکلن»، رئیس‌جمهور دوران جنگ‌های داخلی آمریکا و لغوکننده نهایی برده‌داری، از ایالات متحده به‌عنوان «آخرین و بهترین امید کره خاکی» نام برده و «مادلین آلبرایت» - وزیر خارجه بیل کلینتون - نیز با تعبیر «ملتی با مأموریت اجتناب‌ناپذیر^۲ برای هدایت سایر ملت‌ها» از آمریکا یاد کرده است. باور خداگزیدگی در ساختار سیاست‌گذاری خارجی آمریکایی‌ها در وجوه مختلفی خود را نشان می‌دهد. منطق برتری‌جویی در تئوری‌های روابط بین‌الملل اندیشمندان و مقامات آمریکایی از جمله آن‌ها است. برتری‌جویی یا استیلاطلبی همواره در ادبیات و نوع سیاست‌گزینی‌های آمریکا به چشم می‌خورد. سیاست خارجی ریگان مبتنی بر آمیزش دو منطق برتری‌جویی و لیبرالیسم بود و گسترش دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد را در سرلوحه سیاست‌های خود داشت. منطقه

1. Millennial Strain
2. Indispensable Mission.

برتری جویی در گفتار سیاست خارجی کابینه بیل کلینتون نیز موج می‌زد. در عبارتی که اغلب تکرار شده است، ایالات متحده کشورهای حیاتی عنوان می‌شود (خلف رضایی، ۱۳۹۰: ۵۸). «ساندی برگر» مشاور امنیت ملی وقت آمریکا، اعلام نمود «آمریکا به لحظه‌ای رسیده است که توان و ثروتش بی‌همتا است و این برتری مورد نظر، به اقدام و هدایت متناسب با آن نیاز دارد» (کالاها، ۱۳۸۷: ۶۰). «جیمز روارک» در مقام تبیین حس برتری جویی آمریکایی عنوان می‌دارد: «بیشتر آمریکاییان معتقد هستند که تفوق تاریخی و نهادهای سیاسی آمریکا به آن‌ها حقی خدادادی ارزانی داشته تا تمدن خود را به سرتاسر قاره آمریکا و جهان گسترش دهند» (Roark 2005, 128). شاه‌بیت و بسترساز گسترش آرمان‌های دموکراسی خواهی جهانی، همان مبارزه و سرکوب نیروهای شیطانی است، در واقع آن چیزی که آمریکا به واسطه آن به خود اجازه می‌دهد به مثابه نیروهای امیدبخش و با به‌کارگیری تمام استعدادها و نظامی خود به لشگرکشی به اقصی نقاط جهان پردازد. نقش دشمنی یا به عبارتی «آن‌ها» در تواتر زمان، نابودی بومیان آمریکا، پایان بخشیدن به قدرت‌های امپریالیستی اروپایی، مغلوب ساختن آلمان نازی و هم‌پیمانانش، فروپاشیدن اتحاد جماهیر شوروی و اقمار آن در چارچوب نظریه کمونیست‌ستیزی و امروزه تروریسم است. تأسیس ایده «شهری بر فراز بلندی» یا «امید نورانی انسانیت» موجب می‌شود تا نه تنها هویت خودساخته آمریکایی شکل گیرد، بلکه با ممزوج ساختن آن با فرقه‌ای از دین مسیحیت (اونجلیست) آن را به دین جدید و با مأموریت جهانی تبیین و تعریف کند (خلف رضایی ۱۳۹۰، ۶۴).

این واقعیت که تجربه فرد، نقش مهمی در طرز زندگی او ایفا می‌کند و ترسیم‌کننده مسیر زندگی او می‌باشد، بازتاب گسترده‌ای در جامعه آمریکایی داشته است. به عبارت دیگر، تاریخ و سرگذشت آمریکایی باعث شده است که آن‌ها شیوه زندگی خود را بهتر از دیگران بپندارند. اما همین تاریخ و سرگذشت باعث نشده است که آمریکایی‌ها به این نتیجه برسند که دیگر ملت‌ها نیز شیوه زندگی مخصوص به خود را دارند. بلکه بر عکس آمریکایی‌ها بر این باورند که دیگر ملت‌ها می‌توانند و حتی باید پیرو شیوه زندگی آمریکایی باشند. عدم تساهل آمریکا در پذیرش سنت‌های دیپلماتیک اروپایی‌ها و عدم تحمل شیوه‌های مختلف سیاسی منتج از تاریخ اروپا این واقعیت را فاش

می سازد که آن‌ها از اروپایی‌ها نیز می‌خواستند که از شیوه آمریکایی‌ها تبعیت کنند (Hoffmann, 148).

۳-۲-۲. عمل‌گرایی

سیاست‌مداران ایالات متحده با مشی برآمده از ارزش‌های سرمایه‌داری، عمل‌گرایی سطح بالایی را در پیگیری منافع در پیش گرفته‌اند که نتیجه آن برخورداری از امتیازات مادی قابل توجه و پایمال شدن حقوق دیگر ملت‌ها بوده است. «ادوارد لاتواک» از مروجان نومحافظه‌کاری آمریکایی نیز بر آن تصریح دارد که کسب قدرت و ثروت زیر عنوان «قوانین بازار» از مشخصه‌های اصلی بقا در جامعه آمریکایی بوده و توسعه بی‌حد و حصر سرمایه‌داری با از بین بردن هویت و کرامت انسان‌ها و رها نمودن کامل وجدان به خاطر یک زندگی بی‌هدف به‌عنوان بهترین انتخاب ممکن دنبال می‌کند. از این رو یکی از مشخصه‌های اصلی «آمریکاگرایی» همین تبدیل پول به هدف نهایی و «یکتاپرستی بازار» یا نبود هدف انسانی دارای غایت الهی است که نظام استکبار جهانی در تلاش برای سیطره آن بر جهان بوده است (Luttwak 1999, 285-287). وجه بسیار روشنی از تأثیر مادی‌گرایی غرب در روابط بین‌الملل مداخلات نظامی و خونریزی به بهانه «منافع ملی» و مداخلات و براندازی به خاطر دموکراسی بوده است، که در تاریخ معاصر، حکومت ایالات متحده آمریکا ید طولانی در این امر داشته است (Sullivan, 2008). کشتارهای عدیده سرخپوستان، جنگ سال ۱۸۱۲ آمریکا با مکزیک، جنگ آمریکا و اسپانیا، حمله اتمی به هیروشیما و ناکازاکی با ۱۴۰ هزار کشته، جنگ علیه کره و ویتنام برای (علی‌ظاهر) حفظ کشورهای کوچک از شر کمونیسم و هم‌پیمانی با دولت‌های دیکتاتور و فاسد در شمار اقدام‌هایی بودند که در مسیر مادی‌گرایی و پیروی از اصل هدف وسیله را توجیه می‌کند، صورت گرفتند. پاتریک بیوکانن معتقد است که تاریخ غرب را می‌توان مجموعه‌ای از جنایت (برده‌داری، نسل‌کشی، استعمار، استثمار، سنگدلی و قتل عام) به حساب آورد که به دست کشورهای مدعی پیروی از مسیحیت انجام شده است. به بیان سوزان سونتاگ، «نژاد سفید (غربی) سرطان تاریخ بشریت است. این تنها نژادی است که به هر جا گام

می‌نهد، تمدن‌های مستقل را ریشه‌کن می‌کند». اساساً آمریکا با یک نسل‌کشی بنا شد و این کشور به شدت نژادپرست بوده است و تاریخ آن تا حد زیادی حکایت باورنکردنی از وحشی‌گری نسبت به بردگان، پاکسازی نژادی نفرت‌انگیز بومیان آمریکا، تحقیر نژاد پرستانه غیر سفیدها و فرهنگ‌های آنان و تحقیر جنسی زنان بوده است. اساساً غرب وحشتناک‌ترین اعمال تاریخ را انجام داده است زیرا کشورهای غربی معتقد بوده‌اند که چون فرهنگ و تمدن آن‌ها برتر است پس حق دارند سلطه خویش را بر تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و مردمی که فرودست می‌خوانند، تحمیل کنند (بیوکانن ۱۳۸۴، ۱۰۰-۱۰۳).

غایت‌مدار بودن سیاست‌گذارهای آمریکایی‌ها آن‌ها را به شدت به سمت «عمل‌گرایی» سوق داده است. این واقعیت که برداشتن یک گام عملی، پیروزی‌ای را برای آمریکا به ارمغان می‌آورد خود موجب تقویت و شدت عمل‌گرایی آمریکایی می‌شود. فردگرایی آمریکایی و موفقیت‌ملت آمریکا در ایجاد یک ابرقدرت، موجب تقویت عمل‌گرایی آمریکایی به عنوان ابزاری برای توسعه می‌شود. جامعه آمریکا، جامعه‌ای است که در موفقیت، همواره مؤید و نشان‌گر فردگرایی، مکانیزاسیون و عمل‌گرایی بوده است. آمریکایی‌ها موفقیت‌های گذشته را مرهون کارایی استعدادهای فردی و عمل‌گرایی خود می‌دانند (Beranger 1981, 204-205). نتیجه عمل‌گرایی آمریکایی عملیاتی کردن سیاست است. در این روش مسائل سیاسی به بخش‌های مختلف تقسیم شده و با استفاده از تکنیک‌های تخصصی حل خواهد شد. ابزار مادی به‌منظور از میان برداشتن موانع اجتماعی به‌کار گرفته خواهد شد. همچنین بخش‌هایی مانند سیاست‌های اقتصادی و نظامی که با تفکر تخصصی و فنی سازگارتر است بر دیگر بخش‌های ترجیح داده خواهد شد. سیاست اقتصادی و نظامی به‌صورت مترادفی برای واژه سیاست خارجی در می‌آید و جایگاه ویژه‌ای در ادبیات سیاست خارجی ایالات متحده بازی می‌کند.

نتیجه‌گیری

گفتمان انقلاب اسلامی به مثابه حرکتی تجدیدنظرطلب در نظام جهانی و با الهام از اندیشه‌های دینی، هدف نهایی خویش را فراهم ساختن زمینه‌های سعادت بشری، در فضای عاری از تحمیل قدرت‌ها قرار داده است. برونداد این جهت‌گیری در عرصه

سیاست خارجی، حمایت از ملت‌ها برای استیفای حقوق آنان بوده است. سیاست جمهوری اسلامی ایران در پیگیری گفتمان تجدیدنظرطلبانه انقلاب اسلامی با نفی حرکت خطی و تحمیلی در راستای مسیر دستیابی به حقوق انسانی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی به مقابله با گفتمان آمریکایی منتج شده است.

تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، برقراری نظام دولت‌های وابسته در عرصه کشورهای اسلامی و جهان سومی مانع از آزادسازی ظرفیت ملت‌ها برای پیگیری خواسته‌های آنان بود، اما پیروزی انقلاب نقطه عزمیت جدی برای احیای ظرفیت ملت‌ها ایجاد کرد. بی‌تردید این موضوع برای سیاست‌مداران کاخ سفید که در راستای حفظ وضع موجود تلاش دارند با محور قرار دادن دولت‌های وابسته خود در تعاملات و همچنین گستراندن ارزش‌های آمریکایی به توسعه نفوذ جهانی دست یابند، نمی‌تواند عاری از چالش باشد. مطالبه‌گری جدی جمهوری اسلامی ایران در زمینه مسائل اسلامی و همچنین مسائل مربوط به ملت‌های ضعیف، زمینه‌های جذب ملت‌ها به انقلاب اسلامی و توسعه نفوذ کشور در عرصه‌های منطقه‌ای و حتی جهانی را سبب شده است. ایالات متحده آمریکا ظاهر شدن یک بازیگر تجدیدنظرطلب در حد و ظرفیت یک نظام سیاسی که از امکانات بالقوه‌ای برای نقش‌آفرینی در عرصه جهانی نیز برخوردار است را بر نمی‌تابد. این موضوع تا تغییر آنچه مقامات آمریکایی از آن به عنوان «تغییر رفتار» جمهوری اسلامی یاد می‌کنند، ادامه خواهد یافت.

اما در راستای مقابله با سیاست‌های آمریکایی و دفع تهدیدات آنان، شناسایی گفتمان سیاست خارجی طرف مقابل برای پی بردن به ماهیت تصمیم‌گیری و همچنین شکل‌دهی به اجماع جهانی برای مقابله با آن در عرصه دانشگاهی رسانه‌ای امری ضروری می‌نماید. تبیین بن‌مایه‌های اساسی دخیل در شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان آمریکایی بهتر خواهد توانست ضمن آگاه‌سازی افکار عمومی داخلی در زمینه مقاصد اصلی سیاست خارجی آمریکا، به همراهی نخبگان و مردم برای پیش‌برد سیاست‌های نظام اسلامی و مقابله با سلطه یاری رساند. واکاوی این دو گفتمان به‌خوبی حاکی از سازش‌ناپذیری این دو می‌باشد. اما موفقیت هر گفتمان در دوره‌های زمانی مختلف منوط به توانایی آن گفتمان در تحکیم هسته و عناصر اصلی و جذب

دال‌های شناور و مفصل‌بندی مناسب حول دال مرکزی است. برنامه‌های نظام اسلامی در راستای پیشبرد گفتمان خود نیز می‌بایست تا سر حد ناامیدی دشمن از اعمال دشمنی خود و شناسایی جمهوری اسلامی ایران به مثابه بازیگری مؤثر و سازنده در عرصه منطقه‌ای و جهانی ادامه یابد. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند در شرایط اعمال فشارهای جهانی برای واداشتن کشور به عقب‌نشینی از ایده توسعه نفوذ خود، به تثبیت نقش خود در منطقه به مثابه بازیگری فعال، سازنده و مصالحه‌جو نائل آید. این موضوع معارضین جدی منطقه‌ای و بین‌المللی دارد که می‌بایستی سیاست خارجی کشور در عرصه منطقه‌ای با آگاهی نظام جهانی از نقش ثبات‌آفرین ایران و ایفای این نقش توسط جمهوری اسلامی ایران، برای حداقل‌سازی این چالش‌ها باشد.

منابع

- بیوکانن، پاتریک جی (۱۳۸۴) مرگ غرب. ترجمه گروه ترجمه بنیاد فرهنگی - پژوهشی غرب‌شناسی، تهران: انتشارات غرب‌شناسی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷) «امام، قدرت و گفتمان». نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۸، ۱۳۸۵.
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۸) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات سمت.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶) سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا. تهران: نشر قومس.
- حشمت‌زاده، محمد باقر (۱۳۸۵) تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حسینی زاده (۱۳۸۳) «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی». تهران: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۶۱) صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۲۱.
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۶۹) صحیفه نور. تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، جلد ۴-۱۱-۱۸-۱۹.
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۷۸) صحیفه نور. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، جلد ۵-۱۰-۱۲-۱۴.

خلف رضایی، محمود (۱۳۹۰) مقدمه‌ای بر تأثیر انگاره‌های اعتقادی در سیاست خارجی آمریکا، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۱.

کیسنجر، هنری (۱۳۷۹) دیپلماسی. ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی، تهران: اطلاعات، جلد ۲، ص ۲۸.

کالاها، پاتریک (۱۳۸۷) منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا. ترجمه داوود غرایاق زندی، محمود یزدان فام، نادر پور آخوندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گنجی ارجنکی، عبدالله (۱۳۸۸) موج سوم بیداری اسلامی. تهران: اندیشه‌سازان نور.

رنجبر، مقصود (۱۳۷۸) ملاحظات امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

مستقیم، بهرام (۱۳۸۴) «نقش فرهنگ در شکل‌گیری سیاست خارجی». همایش فرهنگ و سیاست خارجی، رویکردی ایرانی، دانشکده حقوق و علوم و سیاسی تهران، آذر ۸۴

هوارت (۱۳۸۴) نظریه گفتمان: روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Barone Michael. "Aplace like NO Other" us news & world Report (june 28. 2004) p. 38

Beranger, J et Roug R (1981) **histoire des idées aux USA a du XVIIeme Siecle a nos Jours**, Paris : Presse Universitaires de France.

Bergrem, Hason D, and Nichol C Rae (2004), "Mixing Faith and Foreign Policy: **The Moral Unilateralism of Presidents Jimmy Carter and Gorge W. Bush**", Presented at American Political Science Association.

Hoffmann, Stanley (1971) **Guliver Empetré, Essai sur la politique étrangère des etats-Unis**, Paris : Edution de Seuil.

Kagan Robert, Kristol William, "Toward a Neo-Reaganite Foreign Policy", *Foreign Affairs*, 75, No. 4. (1996).

Luttwak, Edwars (1999) **Turbo-capitalism: Winners Losers in the Global Economy**. New York: Harper Collins Publishers.

Newt Gingrich, (2011) **A Nation Like No Other: Why American Exceptionalism Matters**, Regnery publishing.

Sullivan III, Michael J. (2008), **American Adventurism Abroad: Interventions, Invasions and Regime Changes Since World War II**. Malden, MA: Blackwell Publishing.

Schlesinger, Arthur. M(1986) **the Cycles of American History**, Boston, Houghton Mifflin company.

Seymour Martin Lipset(1996). **American Exceptionalism: A Double-Edged Sword**, New York, N.Y.: W.W. Norton & Co., Inc.

Roark ,James L, et ul, (2005), **The American Promise: A Compact History of United States**, Two Volume, 98765, United States, Boston, R.R. Donnelley & Sons Company.

<https://www.foreignaffairs.com/articles/china/17-04-2014/return-geopolitics>

<http://foreignpolicy.com/2015/05/05/the-problem-with-kissingers-world-order-interstate-conflict-realism-geopolitics-war/>